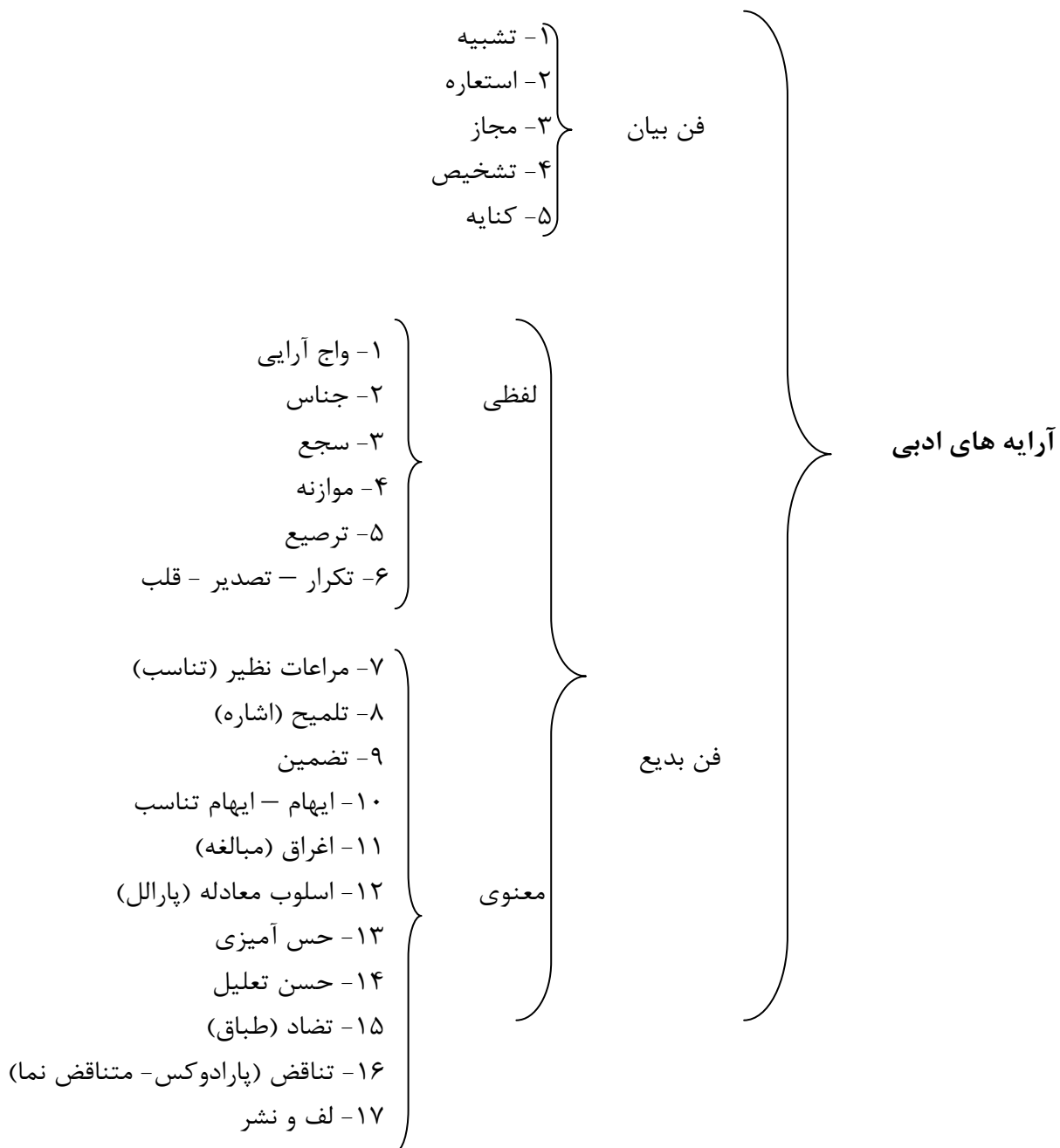




تشبیه آن است که کسی یا چیزی را در صفتی به کس یا چیز دیگری مانند کنیم.

هر تشبیه دارای ۴ رکن است که ارکان آن عبارتند از:

۱- مشبه (اسمی که تشبیه شده است)

۲- مشبه به (اسمی که مشبه در صفتی به آن تشبیه شده است)

۳- وجه شبه (ویژگی مشترک دو اسم یا به عبارت دیگر علت تشبیه مشبه و مشبه‌به)

۴- ادات تشبیه (وسیله و ابزار تشبیه را گویند که رابطه تشبیه را برقرار می‌کند)

مثال: رضا چون کوه استوار بود (۱- رضا مشبه، ۲- کوه: مشبه‌به ۳- چون: ادات تشبیه ۴- استواری: وجه شبه)

۷- نوعی از تشبیه که ادات و وجه شبه آن حذف شود تشبیه بلیغ نام دارد که دو گونه است:

۱- اسنادی: که "مشبه" به "مشبه‌به" اسناد داده می‌شود مانند علم نور است، تو لاله بهاری

۲- اضافی: که آن را اضافه تشبیه می‌خوانند و معمولاً بدین صورت است: مشبه به + + مشبه مانند: صدفِ امانت

چند مثال دیگر: آتش عشق (عشق به آتش تشبیه شده)- بنای ظلم (ظلم به بنا تشبیه شده)- گنج معرفت- بار امانت- ملک قناعت- طومار عشق- دریای غم و

نکته (۱): ادات تشبیه عبارتند از: چو، چون، چنان، مثل، مانند، بسان، مانند، نظیر و

نکته (۲): وجه شبه از ویژگیهای بارز مشبه‌به است که صفت مشترک بین مشبه و مشبه‌به هم شمرده می‌شود.

نکته (۳): تشبیه‌ها عموماً مبتنی بر کذب‌اند نه صدق یعنی ادعایی هستند (سگ مانند شغال است)

نکته (۴): فعل «ماند» از مصدر «مانستن» به معنی شبیه بود خود ادات تشبیه می‌باشد.

تشبیه مرکب (انسانی): در این نوع تشبیه هیئتی به هیئت دیگر تشبیه می‌شود و در آن وجه شبه از چند چیز که با هم آمیخته اند گرفته می‌شود. به عبارت دیگر در عمده تشبیهات مرکب وجود چیزی در جایی به وجود چیزی در جای دیگر در مقیاس تمثیل تشبیه می‌شود. مانند: عرقت بر ورق روی نگارین به چه ماند؟ همچو بر خرمن گل، قطره باران بهاری

تمرین

۱- دست از مس وجود چو مردان حق بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

۲- برق با شوقم، شراری بیش نیست / شعله، طفل نی‌سواری بیش نیست

۳- شبگیر غم بود و شبیخون بلا بود / هر روز عاشورا و هر روز کربلا بود

۴- بیار ای باد نوروzy نسیم باغ پیروzy / که بوی عنبر آمیزش به بوی یار ما مانند

۵- آتش عشق در دل حافظ زد و سوخت / یار دیرینه ببینید که با یار چه کرد؟

۶- آن قطره باران که برافتد به گل سرخ / چون اشک عروسی است برافتاده به (فسار)

۷- زلف مشکین تو در گلشن فردوس عذار / پیست؟ طاووس که در باغ نعیم افتادست

استعاره در لغت یعنی عاریت خواستن و در اصطلاح ادبی یعنی لفظی را به معنی عاریتی بکار بردن.

از دید دیگر می‌توان گفت استعاره همان تشبیه است که یک طرف آن (مشبه یا مشبه‌به) ذکر نمی‌شود

نکته : انواع استعاره برای داوطلبان ادبیات عمومی مورد سوال نخواهد بود و صرف تشخیص استعاره مصرحه و اضافات استعاری کفایت می‌کند.

انواع استعاره :

استعاره مصرحه : در ساده ترین بیان هرگاه نویسنده کلمه ای را جای کلمه دیگر بیاورد بطوریکه بین این دو کلمه وجه شبه از نوع صفت وجود داشته باشد استعاره مصرحه پدید می‌آید. مثلاً در بیت:

دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی / یکی زین چاه ظلمانی برون شو تاجهان بینی

ابتدا تشخیص می‌دهیم که کلمات زندان نمی‌تواند در معنای حقیقی خود معنا شود و سراینده آن را به جای کلمه «دنیا» آورده است؛ در مرحله بعد می‌بینیم که بین کلمات زندان و دنیا وجه شبه سختی و رنج آور بودن وجود دارد که این به معنای استعاره مصرحه می‌باشد.

استعاره مکنیه :

نوع اول (اضافه استعاری) : هرگاه یک عضو یا ویژگی انسانی را به یک غیر انسان نسبت دهیم اضافه استعاری پدید می‌آید که

شکل آن بدین صورت است : عضو یا ویژگی انسانی + _ + غیر انسان

مانند : رخ کفر - پای تعدی - دست طمع - آه آسمان - لجاج شهوت

نکته : همواره اضافه استعاری تشخیص نیز هست.

نوع دوم : هرگاه در یک تشبیه ذهنی مشبه را با یکی از اجزا یا ویژگیهای مشبه به همراه سازیم نوعی استعاره مکنیه پدید می‌آید

مثلاً در ترکیب « کنگره عرش » اگر تشبیه « عرش خدا همچون کاخی است » را در نظر بگیریم کنگره جزئی از کاخ بوده که با عرش همراه شده است. و یا در ترکیب « کاشتن مهر » اگر تشبیه « مهر همچون گل است » را در نظر بگیریم کاشتن ویژگی گل است که با مهر همراه شده است.

تمرین

۱- نی محنت عشق دیده هرگز / نی جور بتان کشیده هرگز

۲- ابر بهاری ز دور اسب بر انگیخته / وز سم اسب سیاه لولو تر ریخته

۳- فریب جهان را مخور زینهار / که در پای این گل بود خارها

۴- بدین طمع که یکی بر نشانه بنشیند / هزار ناوک پیران رها شد از شستم

۵- ننگرد دیگر به سرو اندر چمن / هر که دید آن سرو سیم اندام را

۶- دیده عقل مست تو ، چرخه چرخ پست تو / گوش طرب به دست تو ، بی تو به سر نمی‌شود

۷- طناب عمر مرا دست روزگار گسیخت / هنوز رشته امید از تو نگسستم

۸- سعدیا کنگره وصل بلند است و هر آنک / پای بر سر نهد دست وی آن جا نرسد

مجاز (trope) در لغت یعنی غیر واقع و غیر حقیقی.

در اصطلاح ادبی، استعمال و استفاده لفظ و واژه در غیر معنی اصلی خود را گویند.

به ساده ترین بیان هرگاه نویسنده کلمه ای را جای کلمه دیگر بیاورد و بین دو کلمه وجه شبه از نوع صفت وجود نداشته باشد و صرفاً یک نوع رابطه (علاقه) بین آنها وجود داشته باشد مجاز پدید می آید. مثلاً در بیت :

به یاد روی شیرین بیت می گفت / چو آتش تیشه می زد کوه می سفت

می دانیم شاعر واژه بیت را به جای شعر آورده و بین این دو نیز وجه شبهی نمی توان تعریف کرد پس می گوییم بیت مجاز از شعر است.

نکته ۱ : بیشترین نوع مجاز که داوطلبان عمومی با آن سر و کار دارند مجاز مکان از افراد یا موجودات درون آن (مجاز محلیه) می باشد که در آن مکان حضور افراد به جای خود آنان می آید مانند:

خروشی برآمد ز دشت و ز شهر / غم آمد جهان را از آن کار بهر

نکته ۲ : تشخیص نوع علاقه مجازها برای داوطلبان عمومی نیاز نیست و صرف تشخیص مجاز کفایت می کند.

نکته ۳ : تمامی استعاره ها نوعی مجاز اند اما به خاطر داشته باشید کنکور در بسیاری از موارد این قاعده را رعایت نمی کند.

انواع علاقه (انسانی) :

۱- **جزئییه :** جزئی از یک چیز به جای کل آن به کار می رود. مثلاً آمدن کلمه بیت به جای شعر در مثال بالا

۲- **کلیّه :** تمام چیزی به جای جزئی از آن بکار می رود مثلاً آمدن کلمه دست به جای انگشتان

۳- **محلّیه :** محل چیزی به جای خود آن چیز بکار می رود. (نکته ۱)

۴- **لازمیه :** چیزی به دلیل همراهی همیشگی با چیزی دیگر به جای آن بکار می رود مانند آمدن «خون» به جای «کشتن»

۵- **سببیه :** سبب چیزی جانشین خود آن می شود مثلاً «نفس» به جای «سخن» می آید.

۶- **آلیّه :** ابزار چیزی جانشین کاری شود که با آن ابزار انجام می شود مثلاً «زبان» به جای «سخن گفتن» می آید.

تمرین

۱- چو کاوه برون آمد از پیش شاه / بر او انجمن گشت بازارگاه

۲- سینه ام ز آتش دل در غم جانانه بسوخت / آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت

۳- سراسر همه دشت بریان شدند / بر آن چهره خندانش گریان شدند

۴- بر آشفته عابد که خاموش باش / تو مرد زبان نیستی گوش باش

۵- گر نبندی زین سخن تو خلق را / آتشی آید بسوزد خلق را

۶- دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد / تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

۷- دیدم که نفسم در نمی گیرد و آتشم در هیزم تر اثر نمی کند.

تشخیص (personification) یعنی شخصیت دادن و جان بخشی به اشیای بی‌جان و یا نسبت دادن حالات و رفتار انسانی به پدیده‌های خلقت.

نکته ۱: در پیدا کردن تشخیص به این نکته توجه داشته باشید که حیوانات و گیاهان نیز جزو اشیای بی‌جان محسوب شده و نسبت دادن حالات انسانی چون خنده و گریه به آنها نیز نوعی تشخیص است مانند: شب تاب می‌گیرد، شقایق می‌خندد. در عین حال بسیار مراقب باشید نسبت دادن حالاتی از حیوانات و گیاهان که قابل رخ دادن توسط آنها می‌باشد و مشترک با انسان است را به اشتباه جان بخشی به حساب نیاورید؛ برای نمونه جملات **روباه می‌دوید** یا **بید مجنون رشد می‌کند** تشخیص نیستند چرا که دویدن روباه و رشد گیاه امری ممکن برای آنهاست.

نکته ۲: تمام تشخیص‌ها نوعی استعاره (مکنیه) هستند.

نکته ۳: هرگاه غیر انسانی مورد خطاب حروف ندای انسانی مانند ای، یا و ... قرار بگیرد از آرایه تشخیص استفاده شده است.

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

نکته ۴: خداوند و شیطان در اینجا غیر انسان محسوب نمی‌شوند و نسبت دادن حالات انسانی به آنها یا مورد خطاب قرار دادنشان توسط حروف ندای انسانی تشخیص نیست.

تمرین

۱- قضا گفت گیر و قدر گفت ده/فلک گفت احسنت و مه گفت زه

۲- بر دوش زمان لحظه‌ها سنگین بود/خورشید و زمین و آسمان غمگین بود

۳- ای دیو سپید پای در بند / ای گنبد گیتی ای دماوند

۴- فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ / بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

۵- لاله سوی جویبار خرگه بیرون زده است / خیمه آن سبز گون، خرگه این آتشین

۶- ... و حتی درختش، غارش، کوهش، هر صخره سنگش و سنگ ریزه‌اش آیات وحی را بر لب دارد

کنایه در لغت به معنی پوشیده و سر بسته سخن گفتن است.

در اصطلاح ادبی کنایه سخنی است که دارای دو معنی نزدیک و دور است که منظور گوینده معنی دور آن است، به گوییش دیگر کنایه ذکر یک مطلب و دریافت مطلب دیگر است یعنی می‌بایست از طریق استدلال، معنی آن سخن را دریافت کنیم مانند: چه خاکی بر سر بریزم یعنی چه کار باید بکنم یا سماق مکیدن یعنی سرکار گذاشتن

نکته: کنایه در نظم و نثر به صورت جمله و یا ترکیب ظاهر می‌شود.

✓ در زبان فارسی کنایاتی با معنای مشترک وجود دارند که ممکن است مورد سؤال طراحان قرار گیرند که بنده در این جا تعدادی از آنها را که در کتاب درسی وجود دارد ذکر می‌کنم:

- ۱- کشتن و نابود کردن: ۱- حلال کردن ۲- بسمل کردن ۳- از پا در آوردن ۴- به‌درک فرستادن
- ۲- کمال یافتن: ۱- زر شدن ۲- به عیوق بر شدن ۳- پا بر فرق فرقدان نهادن ۴- سر از آسمان گذشتن
- ۳- شکست دادن: ۱- سر به گردآوردن ۲- سر زیر آوردن ۳- پشت به خاک رساندن
- ۴- خوش حالی مفرط: ۱- سر از پا نشناختن ۲- در پوست نگنجیدن ۳- کبک کسی خروس خواندن ۴- قند در دل آب شدن
- ۵- ساکت ماندن و حرفی نزدن: ۱- پنبه‌ای در دهان خود فشردن ۲- دهان دوختن ۳- دم در نیاوردن
- ۶- ناراحت و غمگین بودن: ۱- دل تنگ ۲- دل کباب ۳- دل گرفته ۴- دل شکسته
- ۷- فقیر و بیچاره: ۱- تنگ عیش ۲- تهی‌دست ۳- پا برهنه ۴- خوشه‌چین ۵- آسمان جل
- ۸- مسافرت کردن و مستقر شدن: ۱- رخت کشیدن ۲- بارگه زدن ۳- خیمه و خرگه زدن

تمرین

- ۱- چنین است رسم سرای درشت / گهی پشت بر زین گهی زین به پشت
- ۲- در این سرای بی‌کسی، کسی به در نمی‌زند / به دشت پر ملال ما پرنده پر نمی‌زند
- ۳- لات و لوت و آسمان جل و بی‌دست و پا و پخمه و تابخواهی بدریخت و بدقواره.
- ۴- شکم‌ها را مدتی است صابون زده‌اند که کباب غاز بخورند
- ۵- کسی کاو هوای فریدون کند / سر از بند ضحاک بیرون کند
- ۶- نشوم یک دل و یک رنگ تو را / تا نسازی دل او از خون رنگ
- ۷- به تیرم گر کشد دستش نگیرم / و گر تیرم زند منت پذیرم
- ۸- هنوز از دهن بوی شیر آیدش / همی رای شمشیر و تیر آیدش

واج آرای تکرار یک صامت یا مصوت در کلمات یک مصراع یا عبارت است به گونه ای که کلام را آهنگین کرده و بر تأثیر آن بیفزاید این تکرار آگاهانه باعث می گردد القای معنی مورد نظر شاعر بیشتر شود مثال در بیت زیر فردوسی با استفاده از واج آرای حس خشونت را در قالبی حماسی بیان نموده:

«بر او راست خم کرد و چپ کرد راست/خروش از خم چرخ چاچی بخواست»

در مثالی دیگر منوچهری صدای خرد شدن برگهای پاییزی را با واج آرای به گونه ای هنرمندانه و تأثیرگذار نشان داده است.

«خیزید و خزآرید که هنگام خزان است/باد خنک از جانب خوارزم وزان است»

نکته ۱: معمولاً آرایه تکرار با واج آرای در ارتباط است

ای چشم تو چشم چشمه ی چشم همه / بی چشم تو نور نیست بر چشم همه

چشم همه را نظر به روی تو بود / بی چشم تو چشمه هاست بر چشم همه «ابوسعید»

نکته ۲: برای نسبت دادن آرایه واج آرای به یک عبارت وجود حداقل ۳ واج هم آوا نیاز است.

نکته ۳: در یافتن آرایه واج آرای دقت کنید که انواع س، ز، ت، ح مهم نیست و صرف تلفظ یکسان کفایت می کند.

مثال

۱- صدای سنگین سکوت در سرسرا پیچیده بود

۲- شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی / غنیمت است چنین شب که دوستان بینی

۳- کاووس کیانی که کی اش نام نهادند/کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند

۴- کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز/ شاید که باز بینم دیدار آشنا را

۵- خواب نوشیدن بامداد رحیل / باز دارد پیاده را ز سبیل (واج آرای مصوت)

جناس از قرار گرفتن کلماتی که دارای حروف مشترک و هم جنس هستند در کنار هم ساخته می‌شود یعنی کلمات یکسان و هماهنگ که تنها در یک مورد با هم اختلاف دارند مثل: گور و گور، بام و کام

✓ جناس بر دو نوع است: جناس تام و جناس ناقص

۱- جناس تام: دو کلمه در یک عبارت که الا رقم یکسان خوانده شدن با هم تفاوت معنایی دارند مانند: زاد و زاد، باز و باز، شیرین و شیرین، جوی و جوی و

۲- جناس ناقص: دو کلمه در یک عبارت که از نظر شکل و آهنگ شبیه هم هستند و تقریباً در نوشتار یکسان هستند.

✓ انواع جناس ناقص :

اختلافی: تعداد و ترکیب واج ها یکسان است و فقط در یک حرف اختلاف دارند. مانند: بوی و خوی ، نماز و نیاز

حرکتی : تنها در یک مصوت کوتاه اختلاف دارند مانند : مهر و مَهر ، زَهره و زُهره

افزایشی : ترکیب دو واژه یکسان است ولی یکی در اول، وسط یا آخر یک حرف بیشتر دارد مانند : چمن و چمن ، آرام و رام

نکته ۱- عموماً قافیه‌ها در قالب مثنوی جناس هستند.

نکته ۲- آرایه جناس هم در نظم و هم در نثر وجود دارد.

نکته ۳- تعدادی از ترکیبات اتباعی که ما گاهاً در مکالمات روزمره نیز استفاده می‌کنیم از انواع جناس است مانند: لات و لوت، چرند و پرند، ساخت و پاخت و

نکته ۴- شناسه ها و ضمائر ایجاد کننده جناس افزایشی نیستند مثلاً : دست و دستش یا گفت و گفتم جناس نیست.

تمرین

۱- کان کس منم ای ستوده دهر / کز عشق نبوده هرگز بهر

۲- گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل / گُل از خارم بر آوردی و خار از پای و پای از گُل

۳- عشق، شوری در نهاد ما نهاد / جان ما در بوتۀ سودا نهاد

۴- حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم / جمال حور نجویم، دوان بسوی تو باشم

۵- بگفت: از دل جدا کن عشق شیرین / بگفت: چون زیم بی جان شیرین

۶- این بوی روح پرور از آن خوی دلبر است / وین آب زندگانی از آن جوی کوثر است

۷- اگر پای در دامن آری چو کوه / سرت ز آسمان بگذرد در شکوه

سجع در لغت به معنی آواز کبوتر است و در اصطلاح ادبی آرایه‌ای است که از همراه آمدن کلمات هماهنگ در آخر جمله‌های یک عبارت حاصل می‌شود.

✓ هماهنگی موجود در سجع بر سه نوع است (انسانی) :

۱- اشتراک در حرف پایانی (سجع مطرف)

۲- اشتراک در وزن (سجع متوازن)

۳- اشتراک هم در حرف پایانی و هم در وزن (سجع متوازی)

✓ سجع می‌تواند در نظم نیز به کار رود که آن را قافیه میانی می‌نامند (انسانی) مانند :

باز آ و بر چشمم نشین ای دلستان نازنین / کاشوب و فریاد از زمین بر آسمانم می رود

✓ اگر سجع ها در کنار هم بیایند به آن «تضمین المزدوج» می‌گویند. (انسانی) مانند:

رباب و چنگ به بانگ بلند می‌گویند / که گوش هوش به پیغام اهل راز کنید

نکته ۱: سجع در نثر همانند قافیه در شعر است.

نکته ۲: دقت داشته باشید سجع در نثر در دو جمله ظاهر می‌شود آن هم در پایان جمله‌ها پس هرگز در میان جملات به دنبال سجع نگردید.

نکته ۳: توجه کنید به کلمات هماهنگ پایان جمله‌ها جناس نمی‌گویند. پس در تشخیص جناس از سجع شناخت پایان جمله‌ها اهمیت اساسی دارد.

نکته ۴: گاهی در پایان جملات سجع دار، واژگانی عیناً مثل هم می‌آیند که همانند ردیف در شعر هستند؛ در این مواقع برای شناخت سجع آنها را کنار گذاشته و به واژه‌های قبل از آن توجه می‌کنیم مانند مثال ۲.

مثال

۱- الهی عذر ما بپذیر و به عیب‌های ما مگیر

۲- جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود ده

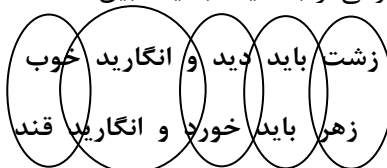
۳- پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد

۴- هر کس این طریقت نورزد به پولی نیرزد

۵- نه آنچه دارم دانم ، نه آنچه دانم دارم.

۶- هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی / کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را

آرایه موازنه زمانی پدید می آید که نویسنده در دو مصرع شعر یا دو عبارت نثر به گونه ای بین کلمات ارتباط برقرار کرده باشد که اگر دو مصرع یا دو عبارت را زیر هم بنویسیم نوعی ارتباط یک به یک بین کلمات آنها وجود داشته باشد. به بیت زیر توجه کنید:



همانطور که می بینید یک ارتباط یک به یک بین اجزای دو مصرع وجود دارد که به زیبایی آن افزوده است.

نکته ۱: این ارتباط می تواند بین دو کلمه تکراری هم باشد مانند «انگارید و باید» در بیت بالا.

نکته ۲: دقت کنید این ارتباط می بایست دقیقاً یک به یک باشد یعنی جزء اضافه ای در یکی از مصرع ها وجود نداشته باشد.

نکته ۳: موازنه هم در نظم و هم در نثر کاربرد دارد.

مثال

۱- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

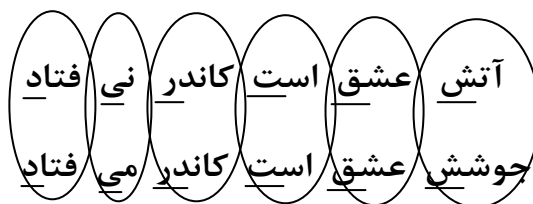
۲- هم عقل دویده در رکابت / هم شرع خزیده در پناهت

۳- چرخ ارچه رفیع خاک پایت / عقل ارچه بزرگ طفل راهت

۴- نه شاخ خشک گردد روز سرما / نه برگش زرد گردد روز گرما

۵- اگر آفتاب می خوای این ور، اگه سایه می خوای اون ور

گفتیم آرایه موازنه زمانی پدید می آید که نویسنده در دو مصرع شعر یا دو عبارت نثر به گونه ای بین کلمات ارتباط برقرار کرده باشد که اگر دو مصرع یا دو عبارت را زیر هم بنویسیم نوعی ارتباط یک به یک بین کلمات آنها وجود داشته باشد. حال اگر بین کلمات دو به دو متناظر یکسانی واج آخر وجود داشته باشد آرایه ترصیع پدید آمده است به بیان دیگر ترصیع نوع خاصی از موازنه است که در آن واج های آخر کلمات متناظر نیز یکسان است. به بیت زیر توجه کنید.



همانطور که می بینید ارتباط یک به یک بین اجزاء دو مصرع وجود دارد ضمن اینکه واج های آخر کلمات دو به دو متناظر نیز یکسان است.

نکته ۱: این یکسانی واج آخر می تواند بین دو کلمه یکسان نیز وجود داشته باشد مانند «عشق» در بیت بالا.

نکته ۲: ترصیع هم در نظم و هم در نثر کاربرد دارد.

مثال

۱- گهی از بهر او خوابش رمیده / گهی از خار او دستش خلیده

۲- هم حرکاتش متناسب به هم / هم خطواتش متقارب به هم

۳- آن چه نشنیده گوشت، آن شنوی / وان چه نادیده چشم، آن بینی

۴- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

۵- نه آنچه دارم دانم ، نه آنچه دانم دارم

هم نظری هم خبری هم قمران را قمری / هم شکر اندر شکر اندر شکر اندر شکر

الصدر می نامند مانند:

چه نماز باشد آن را که تو در خیال باشی؟ / تو صنم نمی گذاری که مرا نماز باشد

یک واژه را تغییر داد (قلب بعضی انسان‌ها)) ، شاعر یا نویسنده از آرایه قلب استفاده کرده است.

دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد

نگاه حافظ به زندگی ، حتی به نازیبایی های زندگی و زندگی های نازیبا ، زیباست.

مراعات نظیر یا همان تناسب در اصطلاح ادبی آرایه‌ای است که در آن نویسنده با آوردن واژه‌هایی از یک مجموعه و به هم مرتبط در سخن خود به آن تأثیر بیشتر می‌دهد. این ارتباط می‌تواند از نظر نوع، مکان، جنس، زمان، همراهی و ... باشد مثلاً در بیت:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو/ یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

کلمات مزرع و داس و کشته و درو تماماً مرتبط با عمل کشاورزی بوده و دارای تناسباند و یا در بیت :

بفرمود تا جوشن و خود اوی / همان ترکش و نیزه جنگ جوی

کلمات جوشن و خود و ترکش و نیزه همگی از آلات جنگ بوده و با هم تناسب دارند.

نکته ۱: در یک بیت یا عبارت تنها ۲ کلمه‌ی مرتبط کافی است تا آرایه مراعات‌نظیر را به آن نسبت دهیم.

نکته ۲: آرایه مراعات نظیر در شعر فارسی دارای بسامد بالایی است لذا در تست‌های مربوط به آرایه برای حذف گزینه‌ها ترجیحاً از این آرایه شروع کنید.

تمرین

۱- ندانست خود، جز بد آموختن / جز از کشتن و غارت و سوختن

۲- می‌بهشت ننوشم ز جام ساقی کوثر / مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم

۳- این ره، آن زا د راه و آن منزل/ مرد راهی اگر بیا و بیار

۴- صیاد پیش آمد و جال باز کشید و حبه بینداخت و در کمین بنشست

۵- به سراغ دادگستری رفتم تا قاضی شوم و درخت بیداد را از بیخ و بن براندازم

تلمیح در لغت یعنی از گوشه چشم اشاره کردن و در اصطلاح علم بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به بخشی از یک اثر هنری، دینی، تاریخی و یا اساطیری اشاره کند.

۷- یافتن آرایه تلمیح در یک شعر یا نثر نیازمند درک روشن از آن نوشته و نیز دانستن مطلب مورد اشاره بطور کامل است.
تذکر: برای حل تست‌های کنکور مربوط به آرایه تلمیح نیاز داریم تا تلمیحات موجود در کتاب درسی را بخوبی فراگرفته باشیم.
لازم به ذکر است در متون کتاب درسی هر جا که این آرایه بکار رفته است در توضیحات پایان درس مورد اشاره ذکر شده است.
نوع دیگری از تلمیح که بسامد بالایی در متون فارسی دارد آوردن کلمات اساطیری مانند نوح، ابراهیم، شیرین، خسرو، یوسف، الب ارسلان، بهرام، جمشید، الست، غدیر و ... است که در حقیقت گوینده قصد دارد از این طریق ذهن ما را به سمت داستان آن شخصیت سوق دهد.

تمرین

۱- برو ای گدای مسکین در خانه علی زن / که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

۲- چو فردا نامه‌خوانان نامه‌خوانند / تو را از نامه خواندن ننگت آید

۳- چنین گفت پیغمبر راستگوی / ز گهواره تا گور دانش بجوی

۴- بیستون بر سر راه است مباد از شیرین / خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید

۵- عزرائیل بیامد و به قهر یک قبضه‌ی خاک از روی جمله زمین برگرفت

۶- گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

۷- پرده داران حرم ستر عفاف ملکوت، آن‌ها را با این شهاب‌های آتشین می زنند.

در اصطلاح ادبی تضمین آوردن آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از شاعر دیگر در میان کلام خود است.

استفاده از تضمین در شعر می‌تواند به صورت های مختلف صورت گیرد که در آن شاعر عین کلام را با درج منبع و یا بدون ذکر آن در اثنای کلام خود می‌آورد.

نکته ۱: از لحاظ نگارشی تضمین میان دو گیومه ذکر می‌شود

نکته ۲: در طول سالیان گذشته بسیار کم اتفاق افتاده که از مبحث تضمین سوالی در کنکور طرح گردیده باشد. لذا استفاده از این آرایه در کتاب نیز محدود به چند موردی است که مطالعه آن خالی از لطف نیست.

نکته ۳ (انسانی): اگر شاعر یا نویسنده ضرب المثلی را که پیش از وی رواج داشته در اثنای سخن خود بیاورد می‌توان آن را تضمین خواند مانند مصراع اول بیت زیر از سعدی :

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز

تمرین

۱- چه زخم نای چو نای هر دم زنوای شوق او دم / که لسان غیب خوشتر بنوازد این نواری

«همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی / به پیام آشنایی بنوازد آشنا را»

۲- مرتضایی گفت: «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب»

۳- الطاف الوهیت و حکمت ربوبیت به سرّ ملائکه فرو می‌گفت: «انی اعلم مالا تعلمون»

۴- چون کار به خلقت آدم رسید گفت: «انی خالق بشرأ من طین»

ایهام در لغت به معنای به وهم افکندن و به شک انداختن است.

و در بیان بدیعی استفاده از یک واژه با حداقل دو معنی است که یکی از معانی آن نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد.

مقصود شاعر معمولاً معنی دور و گاهی هر دو معنی آن است.

توجه داشته باشید که معنی نزدیک آن غلط نیست.

مثلاً به بیت زیر توجه کنید:

امید هست که روی ملال در نکشد / از این سخن که گلستان نه جای دلتنگی است

و از گلستان در بین فوق به دو وصف آمده: ۱- باغ و محل گل ۲- گلستان سعدی

نکته ۱: برای یافتن آرایه ایهام در جمله می‌بایست که به معنای مختلف واژه و عبارات آگاه باشیم.

نکته ۲: بسیار دقت کنید زمانی آرایه ایهام را می‌توان به آن بیت شعر نسبت داد که هر دو معنی واژه در عبارت معنا گردد. مثلاً

در مصرع:

هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید

کلمه کیش را نمی‌توان ایهام باد دو معنی مذهب و جزیره کیش دانست چرا که معنی دوم برای این عبارت قابل استفاده نیست.

نکته ۳: تخلص شعرا از مواردی است که بسامد بالایی را در میان ایهام‌ها دارد برای نمونه حافظ ، مخفی ، حبیب ، خمش ، رهی ،

هاتف، بیدل و ... از تخلصاتی است که بارها دستاویز طراحان سوال قرار گرفته است.

ایهام تناسب (انسانی) : آوردن واژه ای در کلام با دو معنی بصورتی که یک معنی در عبارت معنا می دهد و معنی دیگر که

معنا نمی دهد با یکی از کلمات دیگر آن عبارت مراعات نظیر(تناسب) دارد مثلاً در بیت زیر برای کلمه «مهر» دو معنی محبت و

خورشید را می توان معنی کرد که معنی اول در عبارت ترجمه می گردد و معنی دوم که قابل ترجمه نیست با کلمه عیوق (نام

ستاره ای) مراعات نظیر دارد.

چو شبنم اوفتاده بودم پیش آفتاب / مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم

تمرین

۱- در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل / هر که خواهد دیدنم گو در سخن بیند مرا

۲- به خوابگاه عدم گر هزار سال بخشیم / به خواب عافیت آنکه به بوی موی تو باشم

۳- بگفت از دل جدا کن عشق شیرین / بگفت چون زیم بی جان شیرین

۴- دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر / گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

۵- پیایی بکش جام و سرگرم باش / بهل گر بگیرند بیکارها

۶- شعر سپید من رو سیاه ماند که در فضای توبه بی‌وزنی افتاد

۷- (وی فوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد / زان زمان جز لطف و فوبی نیست در تفسیر ما

اغراق در لغت به معنای مبالغه کردن و سخت کشیدن کمان است. و در اصطلاح ادبی آن است که در صفت کردن، ستایش و یا نکوهش کسی یا چیزی زیاده روی کنند بطوریکه از حد معمول بگذرد و برای شنونده شگفت‌انگیز باشد.

به بیان دیگر اغراق بزرگ نمایی واقعیتهای کوچک بصورت هنرمندانه است که در شنونده اثرگذار باشد.

نکته ۱: اغراق باعث خیال‌انگیزی و زیبایی شعر است و استفاده از آن برای آفریدن صحنه‌های حماسی بسامد بالایی دارد.

نکته ۲: در پیدا کردن اغراق به فعل جمله توجه کنید که رخداد موجود در جمله را تایید کرده باشد. این یکی از حربه‌های طراحان در تستهای کنکور می باشد برای نمونه به ابیات زیر توجه کنید :

ملک جمشید ندارم که ز تو بوسه خرم / اینک اینک من و دل گر به دلی خرسندی

ذکر رخ و زلف تو دلم را / وردی است که صبح و شام دارد

تمرین

۱- شود کوه آهن چو دریای آب / اگر بشود نام افراسیاب

۲- دم تیغ بر گردنش چون رسید / سر عمر و صد گام از تن پرید

۳- هرگز کسی ندید بدین سان ، نشان برف / گویی که لقمه است زمین در دهان برف

۴- هیونان به هیزم کشیدن شدند / همه شهر ایران به دیدن شدند

۵- که گفت برو دست رستم ببند / نبندد مرا دست چرخ بلند

اسلوب معادله یا همان پارالل یعنی برابری معنایی دو مصرع یک بیت در حالیکه در ظاهر این دو مصرع یکدیگر ندارند.

معمولاً مصرع دوم بیت در حکم مصداق و توضیح برای مصرع اول بوده که حاوی فکر و پیام شاعر است.

۲۷ راه تشخیص اسلوب معادله

(۱) جابجایی دو مصرع با یکدیگر هیچ خللی به معنای بیت وارد نمی‌کند.

(۲) در میان دو مصرع بیت می‌توان کلمه «همانطور که» را قرار داد و به معنی آن دست یافت.

نکته ۱: عموماً مصرع اول به مصرع دوم تشبیه شده است.

نکته ۲: در بیتی که اسلوب معادله دارد ممکن است یکی از مصرع ها پرسشی باشد از نوع استفهام انکاری مانند :

صوفی چگونه گردد گرد شراب صافی؟ گنجشک را ننگجد عنقا در آشیانه

نکته ۳: در ابتدای مصرع دوم بیتی که اسلوب معادله دارد معمولاً حروف ربط وابسته ساز(که،تا، همین که) نمی آید.

مثال

۱- آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد / خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد

۲- بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود / پسته بی‌مغز چون لب وا کند رسوا شود

۳- دود اگر بالا نشیند کسرشان شعله نیست / جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است

۴- محرم این هوش جز بی‌هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست

۵- عیب پاکان، زود بر مردم هویدا می‌شود / موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود

حس آمیزی آمیختن دو یا چند حس است در کلام هر انسان دارای حواسی از قبیل بینایی، بویایی، چشایی و شنوایی و لامسه است که آرایه حس آمیزی زمانی پدید می‌آید که یک ترکیب ادبی با دو حس از این حسها درگیر باشد برای فهم بهتر موضوع مثال‌های زیر را بررسی کنید:



نکته: نوع دیگر حس آمیزی وجود دارد که در آن وقوع یک حس با فعلی مرتبط به حس دیگر صورت می‌پذیرد مانند:
بوشو می شنفم – فارسی صحبت کردن مرا دید

تمرین

۱- این خط شکسته را از درویش هم بهتر و بامزه‌تر و محکم‌تر نوشته است.

۲- نجوای نمناک علفها را می شنوم

۳- از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر / یادگاری که در این گنبد دوار بماند

۴- اگر چه تلخ باشد فرقت یار / در او شیرین بود امید دیدار

۵- گر به این گرمی است آه شعله زای عندلیب / شمع روشن می‌توان کرد از صدای عندلیب

۶- راز نهان دار و خمش ور خمشی تلخ بود / آنچه جگر سوزه بود باز جگر سازه شود

۷- حلاوت سخن تلخ را ز عاشق پرس / ز ماهیان بطلب طعم آب دریا را

آرایه حسن تعلیل یکی از زیباترین آرایه‌های ادبی است که نویسنده علتی ادبی و غیر واقعی را برای امری واقعی بیان می‌کند چنانکه بر عمق وجود فرد تأثیر گذاشته و مخاطب را قانع می‌سازد. مثلاً: از حکیمی پرسیدند چرا استماع تو از نطق زیادت است؟ گفت: زیرا مرا دو گوش داده‌اند و یک زبان یعنی دو چندان که می‌گویی می‌شنو.

در بررسی این آرایه باید گفت که آیا حقیقتاً علت اصلی آفرینش دو گوش و یک زبان این بوده است؟

نکته ۱: دقت کنید در پیدا کردن این آرایه در متون بیان علت اصلی را با علت غیر واقعی اشتباه نگیرید؛ این یکی از حربه‌های طراحان سوال برای سنجش دانش ادبی شما می‌تواند باشد.

نکته ۲: برخی از حسن تعلیل‌ها امروزه در مثل‌های فارسی نیز دیده می‌شود ضمناً به این نکته نیز توجه کنید که غالب حسن تعلیل‌ها با آرایه تشخیص نیز همراه است.

مثال

۱- آتش عشق است کاندر نی افتاد / جوشش عشق است کاندر می‌فتاد

۲- از آن مرد دانا دهان دوخته است / که بیند که شمع از زبان سوخته است

۳- از غم داغ گل رخان از خاک / لاله در خون تپیده می‌آید

۴- از صوفی پرسیدند: هنگام غروب خورشید چرا زرد روی است؟ گفت از بیم جدایی

۵- چاه از آن زمان که تو در آن گریستی جوشان است.

۷- خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گرید / ورنه این شط روان چیست که در بغداد است؟

۸- گر نه باد صبحدم در گلشن او جسته راه / برق آهم پس چرا آتش فشانی می‌کند؟

تضاد در لغت به معنای دو چیز را در مقابل یکدیگر آوردن است.

و در اصطلاح علم بدیع آرایه‌ای است که گوینده با آوردن دو کلمه که در ذات و در مفهوم متضاد یکدیگرند ترکیبی ادبی پدید می‌آورد که موجب زیبایی و شیوایی سخن می‌گردد.

تذکر: از آنجا که به کرات شاهد اشتباه دانش‌آموزان در تشخیص دو آرایه تضاد و تناقض از یکدیگر بوده‌ام در پایان آرایه‌ی تناقض تفاوت و روش تشخیص این دو آرایه از یکدیگر را شرح داده‌ام که حتماً مطالعه نمایید.

نکته ۱: فعل‌های مثبت و منفی از مصدر یکسان متضاد حساب می‌شوند

وفا نکردی و کردم، جفا ندیدی و دیدم / شکستی و نشکستم، بریدی و نبریدم

نکته ۲: تضاد هم در نظم و هم در نثر کاربرد دارد.

نکته ۳ (انسانی): برخی از واژه‌های متضاد، آرایه‌های مراعات نظیر نیز دارند که به آن **تضاد و تناسب** گفته می‌شود مانند:

سخن در میان دو دشمن چنان گوی که اگر دوست گردند، شرم زده باشی.

تمرین

۱- در حق او مدح و در حق تو ذم / در حق او شهد و در حق تو سم

۲- هنر خار شد جادویی ارجمند / نهان راستی آشکارا گزند

۳- گفت باید حد زند هوشیار مردم مست را / گفت هشیاری بیار اینجا کسی هشیار نیست

۴- تو مو بینی و مجنون پیچش مو / تو ابرو او اشارت‌های ابرو

۵- ای مدعی برو که مرا با تو کار نیست / احباب حاضرند به اعدا چه حاجت است؟

۶- اگر مقبول بود به ردّ خلق مردود نگرود و اگر مردود بود به قبول خلق مقبول نگرود

تناقض در لغت به معنای ناسازگاری دو لفظ یا دو کلام با یکدیگر است که جمع وجود هر دوی آنها ذاتاً غیر ممکن است.

به بیان دیگر هر گاه گویند از دو لفظ در یک کلام استفاده کند به گونه‌ای که یکی از آن دو امری را اثبات و دیگری آن را نفی کند از آرایه تناقض بهره برده است.

نکته ۱: در بررسی آرایه تناقض دقت کنید که وجود همزمان هر دو لفظ غیر ممکن باشد به مثال زیر توجه کنید:

در ره عشقش چو دانش باید و بی‌دانش لاجرم در عشق هم نادان و هم دانا شدم

در این بیت دو آرایه تناقض دیده می‌شود هم بین کلمات دانش و بی‌دانشی و هم بین کلمات نادان و دانا؛ همانطور که مشاهده می‌کنید وجود همزمان دو جفت کلمه غیر ممکن است که در عالم خیال شاعرانه ممکن شده.

نکته ۲: از اضافه شدن دو کلمه متضاد به یکدیگر آرایه تناقض پدید می‌آید. به ترکیبات زیر دقت کنید.

پیدای پنهان - غریب آشنا - دولت فقر - شکر تلخ - صدای سنگین سکوت - خروش خاموش و....

نکته بسیار مهم: در تشخیص دو آرایه تضاد و تناقض از یکدیگر دقت کنید هنگامی ما آرایه تناقض را به عبارتی نسبت می‌دهیم که در آن دو کلمه متضاد با یکدیگر جمع شده باشند به بیان دیگر از آنجا که حضور دو کلمه متضاد با هم در یک کلام غیر ممکن است آرایه تناقض پدید آمده که این ناممکن حقیقی را به ممکن ادبی تبدیل کند. بطور خلاصه هر گاه در کلامی دو لفظ متضاد با یکدیگر جمع شده بودند آرایه تناقض در آن وجود دارد و هر گاه تنها این کلمات متضاد در بیت حضور داشتند آرایه تضاد وجود دارد به مثال زیر دقت کنید:

پایان شب سیه سفید است (سعدی)

شبی است که از بامداد آغاز می‌شود (دکتر شریعتی)

در بیت اول دو کلمه سیه و سفید متضاد یکدیگرند اما هیچگونه جمعی میان آنها صورت نگرفته لکن در نثر دوم نویسنده شروع شب و بامداد را هم ردیف می‌داند که این جمع دو کلمه متضاد به پدید آمدن تناقض انجامیده است.

تمرین

۱- هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای / من در میان جمع و دلم جای دیگر است

۲- گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است / اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است

۳- از خلاف آمد عادت بطلب کام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

۴- با همان زبان بی‌زبانی نگاه حقش را کف دستش می‌گذاشتم

۵- از تهی سرشار، جویبار لحظه‌ها جاری است.

عبارت لف و نشر در اصطلاح ادبی معناست که ابتدا چند چیز در کلام بیاورند و پس از آن چند موهم دیگر از قبیل صفات یا افعال بیاورند که به نوعی به کلماتی که اول گفته‌اند مربوط باشد. به این ترتیب آرایه لف و نشر پدید می‌آید.

به کلماتی که در اول آورده‌اند لف و به کلمات بخش دوم که مرتبط با بخش اول است نشر می‌گویند.

به مثال زیر توجه کنید:

با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

شاعر می‌گوید: جیب از مال و جام از می تهی است

نکته ۱: آرایه لف و نشر در شعر به سه صورت ظاهر می‌شود:

۱- یک مصرع ۲- یک بیت ۳- دو بیت

نکته ۲: معمولاً با این آرایه، آرایه‌های مراعات‌نظیر، تشبیه و تضاد نیز می‌آیند.

نکته ۳ (انسانی): لف و نشر دو گونه است: ۱- مرتب: نشرها به ترتیب توزیع لف هاست ۱ ۲ مرتبط ۱ مرتبط ۲

۲- مشوش: نشرها به ترتیب توزیع لف ها نیست ۱ ۲ مرتبط ۲ مرتبط ۱

تمرین

۱- به‌روی بخت ز دیده، ز چهره عمر به گردون / گهی چو اشک نشستم، گهی چو رنگ پریدم

۲- تا رفتنش بینم و گفتنش بشنوم / از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

۳- چو فرزند و زن باشدم خون و مغز / که را بیش بیرون شود کار نغز

۴- گویی حنجره‌اش دو تنبوشه داشت، یکی برای بلعیدن لقمه و دیگری برای بیرون دادن حرف‌های قلمبه

۵- گردنبند و دست‌بند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان به در می‌کرده است

۶- صرف شد عمر گرانمایه به معشوقه و می / تا ز آنم چه به پیش آید از اینم چه شود

۷- این عیار مهر و کین مرد و نامرد است.

« قالب های شعری سنتی و نو »

شکل هندسی قالب های شعری کلاسیک (سنتی):

قصیده و غزل:

x	_____	x	_____
x	_____		_____
x	_____		_____
x	_____		_____

رباعی و دوبیتی:

x	_____	x	_____
x	_____	(x)	_____

مثنوی:

x	_____	x	_____
◆	_____	◆	_____
□	_____	□	_____
○	_____	○	_____

قطعه:

x	_____	_____
x	_____	_____
x	_____	_____
x	_____	_____

ترجیع بند:

x	_____	x	_____
x	_____		_____
x	_____		_____
	●		_____
	●		_____
□	_____	□	_____
□	_____		_____
□	_____		_____
	●		_____
	●		_____

ترکیب بند:

x	_____	x	_____
x	_____		_____
x	_____		_____
	●		_____
	●		_____
□	_____	□	_____
□	_____		_____
□	_____		_____
	■		_____
	■		_____

مسمط:

x	_____	x	_____
●	_____		_____
◆	_____	◆	_____
●	_____		_____

چهارپاره:

x	_____	_____
x	_____	_____
●	_____	_____
●	_____	_____
■	_____	_____
■	_____	_____

مستزاد:

_____	_____
_____	_____
_____	_____

تساوی مصراع ها نظم قافیه ها

آهنگ

وزن

الف - شعر نو:

☐
☐
☒
☒

الف - نیمایی (آزاد):

☐
☐
☒
☐

ب - شعر سپید:

☐
☐
☐
☐

ج - موج نو:

** تفاوت «موج نو» با نثر ⇐ تخیل شعری